

## الجهاد والبحث عن الحضارة

### جهاد و جستجوی تمدن

اخترت هذا العنوان في مقابل العنوان المطروح عالمياً وهو حوار الحضارات، والحقيقة أنه مما تقدّم تبين أنه لا توجد أكثر من حضارة حقيقية لتتصارع أو تتحاور، فالحضارة الحقيقية هي الحضارة الروحية والأخلاقية المبنية على ما جاء به الأنبياء والأوصياء عليهم السلام وهي واحدة:

این عنوان را در برابر عنوان مطرح شده‌ی بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها انتخاب کرده‌ام و در واقع از آنچه پیش‌تر ارایه شد، روشن می‌شود که بیش از یک تمدن حقیقی برای تضارب آرا و گفت‌وگو وجود ندارد. تمدن حقیقی، تمدن روحی و اخلاقی مبتنی بر آنچه انبیا و اوصیا عليهم السلام آورده‌اند می‌باشد و بیش از یکی نمی‌باشد:

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ (۱).

((این است آیین شما؛ آیینی یگانه، و من پروردگار شما هستم، پس مرا پرستید)) (۲).

وهي ليست حكراً على قوم دون آخرين، بل إنّ هذه الحضارة الروحية الأخلاقية موجودة وينسب متفاوتة هنا وهناك على هذه الأرض، كما أنّ نقيضها موجود في نفس المكان الموجودة فيه ولدى نفس القوم الذين يحملون بعضها ويعملون به.

و این چیزی نیست که برای گروهی خاص نگهداری شده باشد و برای دیگران نه؛ بلکه این تمدن روحی اخلاقی در هر کجای این زمین با نسبت‌های متفاوت، وجود دارد همان‌طور که متضادش نیز در همان مکان و نزد گروهی که قسمتی از آن را دارند و به

1- الأنبياء: 92.

2- انبیا: ۹۲.

آنها عمل می‌کنند، وجود دارد.

إذن فأهل الأرض بحاجة للبحث عن الحضارة الروحية والأخلاقية الإلهية، فالحوار يكون للبحث عما يحمله كل طرف وعما يحمله الطرف المقابل له من الحضارة الروحية والأخلاقية، وأيضاً عن مدى انحراف كل طرف ومدى انحراف الطرف المقابل عنها ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (3).

پس اینک اهل زمین نیازمند به جست‌وجوی تمدن روحی و اخلاقی الهی می‌باشند؛ پس گفت‌وگو باید حول جست‌وجو کردن از آنچه دو طرف دارند و از آنچه طرف مقابل از تمدن روحی و اخلاقی در خود دارد، و همچنین از میزان انحراف دو طرف و میزان انحراف طرف مقابل از آن، صورت پذیرد: ((بگو: کیست که شما را از آسمان‌ها و زمین روزی می‌دهد؟ بگو: خداوند؛ و اینک ما و شما یا در طریق هدایت هستیم یا در گمراهی آشکار)) (4).

وإذا كان البحث موضوعياً وبعيداً عن التعصب الأعمى ستكون النتيجة هي الوصول إلى الحضارة الإلهية الحقّة، وبالتالي معرفة صاحب الحق الإلهي والاعتراف بحقّه عندها يتوحد أهل الأرض على طاعة الله الحقّة والصراط المستقيم الذي يريده الله.

اگر جست‌وجو و تحقیق به صورت موضوعی و خارج از تعصب کورکورانه باشد نتیجه‌اش رسیدن به تمدن حقیقی الهی و به دنبال آن شناختن صاحب حق الهی و اعتراف به حق او خواهد بود که در این صورت مردم زمین بر اطاعت حقیقی خداوند و آن صراط مستقیمی که خداوند می‌خواهد متحد خواهند شد.

ويجب أن يعرف من يبحث عن الحضارة أولاً أنّ الحضارة الحقيقية التي يبحث عنها تنسب إلى الأخلاق والروح أو يمكن أن نقول الدين الإلهي والقيم الأخلاقية ولا تنسب إلى الأرض أو القومية - وربما تبين هذا مما تقدّم - فيمكن أن نقول الحضارة الإسلامية والحضارة المسيحية والحضارة اليهودية ولا يمكن أن نقول الحضارة العربية أو

3- سبأ: 24.

4- سبأ: 24.

الأمريكية أو الرومانية. كما أنّ الحضارة الإسلامية الحقيقية والحضارة المسيحية الحقيقية والحضارة اليهودية الحقيقية هي المبنية على ما جاء به محمد ﷺ وعيسى ع وموسى ع وأوصياؤهم ﷺ وليست ما جاء به أو قام به من حكم المسلمين أو المسيحيين أو اليهود ولا ما وصى به العلماء غير العاملين وهذه كلها واحدة وهي الحضارة الإلهية الحقّة التي ضيّعت وغيّبت لمصلحة الحكام الطواغيت والعلماء غير العاملين ، قال تعالى:

باید کسی که در پی جست‌وجو و تحقیق درباره‌ی تمدن است بداند که اولاً آن تمدن حقیقی که در جست‌وجویش است منتسب به اخلاق و روح می‌باشد یا می‌توانیم بگوییم به دین الهی و ارزش‌های اخلاقی، نه به زمین و قومی‌گرایی -چه بسا پیش‌تر، از آنچه ارایه شد، چنین مفهومی مشخص شده باشد؛ پس می‌توان گفت تمدن اسلامی، تمدن مسیحی و تمدن یهودی ولی نمی‌توان گفت تمدن عربی، آمریکایی یا تمدن غربی. همان‌طور که تمدن واقعی اسلامی و تمدن واقعی مسیحی و تمدن واقعی یهودی بر آنچه محمد ﷺ و عیسی ع و موسی ع و اوصیای آنها ﷺ آورده‌اند مبتنی است و نه بر آنچه حاکمان مسلمانان یا مسیحیان یا یهودیان آورده‌اند و نه بر آنچه علمای بی‌عمل به آن سفارش کرده‌اند. همه‌ی اینها یکی است و آن، تمدن الهی حقی است که به نفع حاکمان طاغوتی و علمای بی‌عمل، از دست رفته و پنهان شده است. حق تعالی می‌فرماید:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ (5).

((برای شما دین و آیینی مقرر کرد، از آنچه به نوح وصیت کرده بود و از آنچه بر تو وحی کرده‌ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کرده‌ایم که دین را بر پای نگه دارید و در آن فرقه فرقه مشوید. تحمل آنچه به آن دعوت می‌کنید بر مشرکان دشوار است. خدا هر که را بخواهد برای رسالت خود بر می‌گزیند و هر که را به او بازگردد به خود راه می‌نماید)) (۴).

وأيضاً على ضوء ما تقدّم ستكون هنالك نتيجة حتمية يجب أن لا نغفلها أو نتغافل عنها مع أولئك الطواغيت أو العلماء غير العاملين الذين

لا يريدون سماع الكلمة الطيبة ولا يريدون البحث بموضوعية عن الحضارة الإلهية الحقيقية، وأيضاً يريدون تشويه الحضارة الإلهية الحقيقية ونشر مسخ شيطاني على هذه الأرض وإضلال الناس وحرف الناس ليكونوا أتباعاً لإبليس (لعنه الله) في إمتناعه عن السجود لآدم ع خليفة الله في أرضه، أقول إن النتيجة الحتمية مع أولئك هي الصدام الذي لا مفر منه ولا سبيل لتجنبه؛ لأنه يكون عندها الطريق الوحيد لنشر الحضارة الإلهية على هذه الأرض، وهذا ما قام به أنبياء الله ورسله ﷺ كما تبين مما تقدم في هذا الكتاب.

همچنین در پرتو آنچه پیش تر ارایه شد، یک نتیجه‌ی حتمی وجود خواهد داشت؛ نتیجه‌ای که با وجود این طاغوتیان یا علمای بی‌عمل نباید از آن غافل شویم یا آن را نادیده بگیریم؛ با وجود همان کسانی که نمی‌خواهند به سخن پاک و طیب گوش بسپارند و خواستار تحقیق و جست‌وجو با موضوع تمدن حقیقی الهی نیستند و همچنین خواستار تخریب و انحراف تمدن حقیقی الهی و گسترش دگرگونی‌های شیطانی بر این زمین و گمراه کردن مردم و به انحراف کشیدن آنها هستند تا به این ترتیب پیرونی برای ابلیس (که خداوند لعنتش کند) در نپذیرفتن سجده بر آدم ع -خليفة و جانشین خداوند در زمینش- باشند. به نظر من این نتیجه‌ی حتمی با وجود چنین افرادی، برخورد و رویارویی است که از آن گریزی نیست و راهی برای اجتناب از آن وجود ندارد؛ چرا که این، تنها راه برای گسترش تمدن الهی بر این زمین است، و همان‌طور که از آنچه پیش تر در این کتاب ارایه گردید روشن شد، این همان چیزی است که پیامبران خدا و فرستادگانش ﷺ به آن قیام نمودند.

فالنتيجة أنّ الحوار لا يكون بين الحضارات، بل هو بين بني آدم للبحث عن الحضارة الإلهية الحقيقية، وكذلك الصدام لا يكون بين الحضارات بل بين الحضارة الإلهية الحقيقية ونقيضها أو قل بين النور والظلمة كما يمكن أن يكون الصدام بين الظلمات بعضها مع بعض.

پس نتیجه اینکه گفت‌وگو نباید بین تمدن‌ها باشد، بلکه باید میان بنی آدم برای تحقیق و جست‌وجوی تمدن حقیقی الهی در جریان باشد و به این ترتیب، برخورد و رویارویی بین تمدن‌ها نمی‌باشد بلکه میان تمدن حقیقی الهی و متضادش، یا همان بین نور و ظلمت، صورت می‌گیرد؛ همان‌طور که برخورد می‌تواند در میان تاریکی‌ها بین برخی از آن با برخی دیگر اتفاق افتد.

فليس كل من يصدم بالظلمة هو النور بل ربما كان ظلمة أيضاً،  
ولكن كل من يصطدم بالنور هو ظلمة؛ لذا فلا بد أن نبحت ونعرف النور  
وبه نعرف الظلمات.

این طور نیست که هر چه با ظلمت و تاریکی رویارو می‌گردد، نور باشد، بلکه می‌تواند  
ظلمت نیز باشد؛ اما هرآنچه با نور رویارو گردد و برخورد کند، ظلمت و تاریکی است؛ از  
این رو، باید به دنبال نور بگردیم و آن را بشناسیم و به وسیله‌ی آن، ظلمت و تاریکی را  
شناسایی کنیم.

\* \* \*